

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

پنما به ما که هستی

آنگه بگو که هستی؟

(۱۶) گویاترین کلام، شیواترین پیام

پرسیدم:

- زبانی که برای وصف پدیده های آسمانی به کار می رود چه تفاوتی با زبان زمینیان دارد.

پاسخ داد:

- ظاهراً هیچ. اما باطناً بسیار.

در ظاهر، کتب آسمانی و پیامبران با همین الفاظ موجود در زبان زمینیان پدیده های آسمانی را توصیف می کنند، چون مخاطبشان انسان ها (ساکنان زمین) هستند، ولی، در حقیقت، آن کلمات را به معنای خاصی به کار می برند.

پرسیدم:

- چرا؟

فرمود:

- چون در بیان پدیده های آسمانی با واژه های زمینی، گوینده، به ناچار، ظاهراً به تناقض گویی می افتد. مثلاً گرچه خود من بارها گفته ام که وادی ملکوت رها از بند زمان و مکان است، در عین حال، گاهی ناگزیر می شوم از همزمانی و یا آنی بودن رویداد هایی که آن جا اتفاق می افتد، آن چه که در آن است، پای نهادن به آن وادی، و به ودیعه نهاده شدن عقل شهودی در درون دل انسان ها سخن به میان آورم. یعنی در وصف ملکوت و پدیده های ملکوتی کلماتی را به کار می گیرم که اشاره به زمان و مکان دارند. ناسازگاری در سخنم هویداست اما چاره ای ندارم.

زبانی که در این گفتگو ها به کار می رود یک وسیله ارتباط در زمین (وادی واقعیت ها) است و الفاظ و مفاهیم موجود در آن برگرفته از پدیده ها و رویدادهای این وادی اند.

ادامه داد:

- اما وصف و شرح پدیده های موجود در آسمان (ساحت حقیقت ها) زبان خاص خود را می طلبد، زبانی که زمینیان فاقد آن هستند، و لذا گوینده چاره ای نخواهد داشت مگر آن که، با بهره گیری از الفاظ و مفاهیم موجود در زبان زمینیان، تا آن جا که مجاز و ممکن است، پدیده های آسمانی را توصیف و تشریح کند. افزود:

- به همین دلیل، تمامی کسانی که ساحت حقایق به آن ها نشان داده شده و اجازه یا فرمان یافته اند تا برخی از دانسته ها یا مشهودات خود در این باره را برای ساکنان وادی واقعیات بیان کنند، با استفاده از تشبیه و تمثیل و استعاره و در قالب همین زبان زمینی به آن امر یا اذن عمل کرده اند.

گفتم:

- لطفاً بیشتر توضیح بدهید.

فرمود:

- فرض می‌کنیم که روزی به شما اجازه ورود به سرزمینی ناشناخته داده می‌شود، البته با این شرط که از آن جا چیزی را با خود به این جا نیاورید.

حال اگر شما آن جا میوه ای را ببینید و بخورید که با میوه های این جا بسیار متفاوت باشد، وقتی به شهرتان بر می‌گردید، بر اساس آن شرط، نه تنها خود آن میوه بلکه حتی تصویری از آن را هم نمی‌توانید با خود به عنوان سوغات به شهرتان بیاورید و فقط حق دارید درباره آن برای همشهریانتان صحبت کنید. چه گونه آن میوه را برایشان وصف می‌کنید؟

گفتم:

- مثلاً می‌گویم آن میوه چیزی شبیه به گلابی، ولی کمی بزرگ تر از گلابی های شهر ما بود، اما طعمی بین مزه آلبالو و انار داشت. رنگش هم تا حدی شبیه به رنگ نارنگی بود!

فرمود:

- کارتان درست است، چون میوه آن سرزمین را با تشبیه به میوه هایی که همشهریانتان آن ها را دوست دارند و با آن ها آشنا هستند برایشان توصیف کرده اید.

افزود:

- انبیاء که از جانب "او" فرمان یافته اند تا، در حد امر "او"، برای انسان ها از عوالم غیب خبر بیاورند نیز به همین شیوه تمثیل و تشبیه و با به کارگیری الفاظ و مفاهیم زمینی آشنا برای شما، آن اخبار را بیان می‌کنند.

البته علاوه بر آن چه که باید به انسان ها گفته شود، "شیوه" بیان و ابلاغ هم به انبیا داده می شود و ایشان نمی توانند در اجرای رسالت به میل خود عمل کنند. به عنوان مثال ایشان وظیفه دارند با هر کس بر مبنای میزان درک او سخن بگویند.

گفتم:

- شیوه بیان را فرمودید. منظورتان از سخن گفتن بر اساس میزان درک افراد چیست؟

فرمود:

- اگر شبی فرزند خردسال تان به ماه در آسمان اشاره کند و بپرسد آن چیست شما چه پاسخی به او

می دهید؟

گفتم:

- می گویم آن یک توپ بزرگ در آسمان است.

پرسید:

- چرا چنین جواب می دهید؟

گفتم:

- چون او توپ را خوب می شناسد. توپ وسیله بازی او است.

پرسید:

- چرا به زبان علوم درباره ماه به او سخن نمی گویند؟

پاسخ دادم:

- چون او در آن سن کم آن توضیحات علمی را درک نمی کند.

پرسید:

- آیا قرار است که او تا آخرِ عمر، ماه را این گونه، یعنی به عنوانِ یک توپِ بزرگ در آسمان، ببیند و

بشناسد؟

گفتم:

- بستگی دارد.

اگر همان توانِ ذهنیِ کودکانه را نگه دارد آری،

ولی اگر آن توان را با کسبِ دانش و تجربه به سطوحی بالاتر ببرد، چه بسا که روزی در علمِ کیهان شناسی

و در حوزه "ماه شناسی" دانشمندِ بزرگی بشود.

فرمود:

- وصفِ بهشت و دوزخ در کتاب های آسمانی و در کلامِ انبیاء نیز چنین است؛ وصفی به زبانِ زمینیان و

در حدِ درکِ ایشان.

وقتی گفته می شود که کتاب های آسمانی "نازل" شده اند یعنی نسخه‌ اصلی آن ها بر فرازِ آسمان و به

زبانِ آسمانیان است و نسخه‌ ملموسِ آن، که فقط پاکان حق لمسِ آن را دارند، به زمین فرود آورده شده، یا

به بیانِ دیگر، به زبانِ زمینیان برگردانده شده است.

افزود:

- برای آنان که با این ترجمه‌ زبان آسمانی به زبانِ زمینی در آن دانشگاهِ سحرگاه - یعنی آن زمان که

رشته های سیاه و سفید از هم متمایز می گردند - آشنا شده اند، آیاتِ کتبِ آسمانی و احادیثِ پیامبران و

روایاتِ امامانِ معصوم حاوی معانی ژرفی است.

اما برای افرادی که قلوبشان زیر پرده های کفر و گناه و غفلت و جهل مدفون شده است، این گفته ها یاوه گویی و افسانه های پیشینیان به نظر می آیند.

پرسیدم :

- دیگران چه؟ منظوم دیگر کسانی است که برخی پدیده های آسمانی به آن ها نشان داده شده و یا برخی از اسرار آسمان به ایشان گفته شده است.

ایشان چگونه و به چه زبانی می توانند مشهودات یا دانسته های خود درباره پدیده های آسمانی را بیان کنند؟

فرمود:

- بر لبان مؤمنانی که عوالم آسمانی به ایشان نشان داده شده و یا در حد خواست "او" از اسرار حق آگاهی یافته اند، مهر سکوت زده می شود.

آنان ، در بازگشت، به جای

وصف آن جا و یا شرح آن اسرار، آن هم به بیان شخصی - که به هیچ وجه مجاز به آن نیستند -

یا باید

در همان قالب آموزه های متون مقدس و گفته های پیامبران و امامان معصوم - یعنی بهترین و کاملترین

وصف آسمان - مطالب لازم را یاد آور شوند

و یا

با کردار و گفتار خویش، دیگر حقیقت جویان را، از طریق طریقت انبیاء، به سوی "او" بخوانند؛

با

گویا ترین کلام:

انجام مؤمنانه اعمال صالحه، در پرده سکوت

و

شیواترین پیام:

جویندگان حق و حقیقت به راستی!

آن سو نظر کنید!

آن سوی جسم خود، آن سوی نفس خویش.

ادامه دارد